

درسنامه

قسمت اول:

- بخش اول: تحلیل صرفی اسم ۸
بخش دوم: تحلیل صرفی فعل ۲۰
بخش سوم: اعراب ۳۴

اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم سه پایه

قسمت دوم:

- بخش اول: اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم عربی دهم ۵۴
بخش دوم: اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم عربی یازدهم ۵۸
بخش سوم: اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم عربی دوازدهم ۶۱

آزمون

قسمت سوم:

- آزمون ۱ تا ۳۰: (۳۰ آزمون - مشترک کلیه رشته‌ها) ۶۶
آزمون ۳۱ تا ۴۰: (۱۰ آزمون - اختصاصی انسانی) ۹۶
پاسخنامه ۱۰۶

ضبط حرکات

قسمت چهارم:

- ضبط حرکات ۱۳۳
آزمون ۱ تا ۱۰: (۱۰ آزمون) ۱۳۷

تست‌های کنکور سراسری ۱۳۹۸ ۱۵۱



تحلیل صرفی اسم

بخش اوله

قبل از این‌که موارد تحلیل صرفی «اسم» را بررسی کنیم بهتر است ابتدا به شناخت «اسم» بپردازیم.
تعریف اسم: کلمه‌ای است که به تنهایی معنای مستقلی دارد و برای نام‌گذاری «انسان، حیوان، اشیا و مکان» استفاده می‌شود. مثال: النَّاس، طَالِبٌ، فَاطِمَةُ، الشَّجَرَةُ، الْغُرَابُ، الْمَكْتَبَةُ و ...

نشانه‌های اسم

- ۱ داشتن «ال»: هر کلمه که «ال» دارد، ۱۰۰٪ اسم است.
- ۲ داشتن «تنوین» (َ ِ ٌ): هر کلمه که «تنوین» دارد، ۱۰۰٪ اسم است.
- ۳ داشتن «تاء گرد» (ة): اگر آخر کلمه‌ای «ة» باشد، آن کلمه اسم است.
- ۴ داشتن علامت «ات»: اگر آخر کلمه‌ای «ات» باشد، آن کلمه اسم است.
- ۵ مجرور به حرف جر: اگر کلمه پس از حرف جر بیاید، حتماً اسم است «حرف جر + مجرور به حرف جر».
- ۶ کلمه پس از «یا، آیتها، آیتها»: اگر کلمه‌ای پس از «یا، آیتها و آیتها» بیاید، حتماً اسم است.
- ۷ «سه حرفی ساکن الوسط»: هر کلمه‌ای که سه حرفی باشد و حرف وسطش یا دومش (عین الفعل) ساکن باشد، آن کلمه اسم است.
- ۸ «مضاف» یا «مضاف الیه»: در ترکیب اضافی «مضاف و مضاف الیه» هر دو حتماً اسم می‌باشند.
- ۹ مصدرهای ثلاثی مزید: (افعال، افتعال، انفعال، استفعال، تفعیل، تفاعل، مفاعلة، فعال و ...)
- ۱۰ مصدرهای ثلاثی مجرد: این مصدرها سماعی (شنیداری) هستند؛ یعنی مانند مصدرهای ثلاثی مزید وزن معین و ثابتی ندارند، بلکه مصدر هر فعل ثلاثی مجردی باید به صورت جداگانه حفظ شود.
- ۱۱ قیده‌های مکان یا زمان: (قبل، بعد، جنب، فوق، عند، حین، حول، لیل، صباح، یوم، نهار، عشاء، أمس، أسبوع، سنة و ...)
- ۱۲ «اعداد اصلی» و «اعداد ترتیبی» اسم می‌باشند.
- ۱۳ «ضمیرها» همگی (متصل و منفصل) اسم محسوب می‌شوند.
- ۱۴ «اسم‌های اشاره» اسم می‌باشند. (هَذَا، هَذَانِ، هَذَيْنِ، هُوَ، هَذِهِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، اُولَئِكَ، هُنَا، هُنَاكَ)
- ۱۵ «اسم موصول»: اسم موصول به دو دسته تقسیم می‌شود:
 - الف) اسم موصول خاص: «الَّذِي، اللَّذَانِ، اللَّذَيْنِ، الَّذِي، الَّتِي، اللَّتَانِ، اللَّتَيْنِ، اللَّاتِي»
 - ب) اسم موصول عام: «مَنْ، كَسَى، كَسَى» - «ما چیزی که»
- ۱۶ اکثر اُذات شرط اسم می‌باشند: «مَنْ، كَسَى» - «هر چه، هر آن چه» - «إِذَا» - «اگر، هرگاه، هنگامی که» - «أَيْنَمَا، كَسَى» - «مهما، هر چه» - «كَيْفَمَا، كَسَى» - «مَتَى، كَسَى»
- نکته: از بین اُذات شرط «إِنْ، لَوْ» حرف می‌باشند.
- ۱۷ تمام «کلمات پرسشی» اسم می‌باشند (به جز «أ، هَل»).

– عَيْنِ الْإِسْمِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (در جملات زیر اسمها را مشخص کن.)

١) الْحَمْدُ لِيهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ

ستایش برای خداوندی است که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و نور را قرار داد (پدید آورد).

٢) وَ أَنْظَرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتَهَا مُسْتَعْرَةً.

به آن خورشید بنگر که پاره آتش آن فروزان است.

٣) إِذَا قَدَرْتُ عَلَى عَدْوِكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

هرگاه بر دشمنت قدرت یافتی، عفو و بخشش از او را شکرانه قدرت یافتن بر او قرار بده.

٤) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

رسول خدا ﷺ فرمود: یک ساعت اندیشیدن از هفتاد سال عبادت، بهتر است.

٥) إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ.

به راستی امت شما، امت واحدی است و من پروردگار شما هستم، پس مرا عبادت کنید.

٦) وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمَعْلَمُ عَلَى السَّبْوُورَةِ.

و یکبار با کسی که کنارش می‌نشیند، آهسته سخن می‌گوید؛ هنگامی که معلم روی تخته سیاه می‌نویسد.

٧) يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً.

ای نفس مطمئن، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد.



١) اسم‌ها عبارتند از: الحمد («ال» دارد) - الله (مجرور به حرف جر - اسم خاص) - الذي (اسم موصول خاص) -

السماوات («ال» دارد) - الأرض («ال» دارد) - الظلمات («ال» دارد) - النور («ال» دارد)

٢) اسم‌ها عبارتند از: الشمس («ال» دارد - اسم خاص) - التي (اسم موصول خاص) - جدوة (مضاف) -

ها (ضمیر - مضاف‌الیه) - مُسْتَعْرَةً («تنوین» دارد)

٣) اسم‌ها عبارتند از: إذا (ادات شرط) - عدو (مضاف) - كُ (ضمیر - مضاف‌الیه) - العفو («ال» دارد - سه حرفی ساکن

الوسط) - ه (ضمیر - مضاف‌الیه) - شكراً («تنوین» دارد) - القدرة («ال» دارد) - ه (ضمیر - مجرور به حرف جر)

٤) اسم‌ها عبارتند از: رسول (مضاف) - الله (مضاف‌الیه - اسم خاص) - تفكر (مصدر ثلاثی مزيد من باب

تفعل - مضاف) - ساعة («تنوین» دارد - مضاف‌الیه) - خیر («تنوین» دارد) - عبادة (مجرور به حرف جر -

مصدر ثلاثی مجرد من فعل «عَبَدَ») - سبعین (عدد اصلی - مضاف‌الیه) - سنَةً («تنوین» دارد - قید زمان)

٥) اسم‌ها عبارتند از: هذه (اسم اشاره) - أُمَّةً («ة» دارد - «تنوین» دارد) - كم (ضمیر - مضاف‌الیه) - واحدةً

(«ة» دارد - «تنوین» دارد) - أنا (ضمیر) - رَبِّ (مضاف) - «واو» در «فاعبدون» (ضمیر)

٦) اسم‌ها عبارتند از: تارة («تنوین» دارد) - الذي (اسم موصول خاص) - جنب (قید مکان - سه حرفی ساکن الوسط - مضاف) - ه

(ضمیر - مضاف‌الیه) - حين (قید زمان - سه حرفی ساکن الوسط) - المعلم («ال» دارد) - السبورة («ال» دارد - مجرور به حرف جر)

٧) اسم‌ها عبارتند از: آیتها (کلمه پس از «یا») - النفس (کلمه پس از «آیتها» - «ال» دارد - سه حرفی ساکن الوسط) -

المطمئنة («ال» دارد - «ة» دارد) - ي (ضمیر) - كُ (ضمیر - مضاف‌الیه) - راضية («تنوین» دارد) - مرضية («تنوین» دارد)



موارد «التحليل الصرفي للاسم»

در «تحليل صرفی اسم» باید موارد زیر بررسی شود:

- ۱ جنس اسم (مذکر، مؤنث)
- ۲ تعداد اسم (مفرد، مثنی، جمع)
- ۳ معرفه و نکره
- ۴ وزن و ساختار اسم
- ۵ معرب و مبنی (تخصصی انسانی)

۱ جنس اسم «مؤنث - مذکر»

اسم از نظر جنس به دو دسته تقسیم می‌شود: **الف** مؤنث **ب** مذکر

الف **اسم مؤنث:** اسمی است که بر انسان، حیوان یا اشیائی دلالت دارد که در آخرش یکی از سه نشانه (ة، ی، اء) «تاء گرد، الف مقصوره، الف ممدوده» را داشته باشد. مانند: الفاطمة، المدرسة، الصغری، الدنيا، الصحراء، البيضاء ...

نکته: برخی از اسم‌ها بدون این‌که یکی از نشانه‌های فوق را داشته باشند، مؤنث محسوب می‌شوند، که عبارتند از:

- ۱ اسم‌های شهر و کشور: «ایران، طهران و ...»
- ۲ اعضای زوج بدن: «ید، عین و ...»
- ۳ عناوین مخصوص بانوان: «أم، أخت، بنت و ...»
- ۴ برخی از اسم‌های خاص (که سماعی می‌باشند): «نار (آتش)، دار (خانه)، روح (روح، جان)، ریح (باد)، شمس (خورشید)، أرض (زمین)، حرب (جنگ)، بثر (چاه)، قوس (کمان)، عصا (عصا)، كأس (جام)، نفس (جان)، فأس (تبر)»

ب **اسم مذکر:** اسمی است که بر انسان یا حیوان نر دلالت دارد. مانند: محمد

- | | | | |
|--|---|--------------|--------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱ اسمی که بر انسان یا حیوان ماده دلالت دارد. فاطمة، مریم و ... ۲ اسمی که بر اشیاء دلالت دارد و حتماً نشانه مؤنث (ة، ی، اء) دارد. مدرسة، سیّارة و ... | » اسم مؤنث « | | |
| <table border="0"> <tr> <td style="vertical-align: top;"> <ol style="list-style-type: none"> ۱ اسم شهر و کشور «ایران، طهران و ...» ۲ اعضای زوج بدن «ید، عین و ...» ۳ اسم‌های خاص «شمس، أرض، نفس، دار، نار و ...» </td> <td style="vertical-align: middle; padding-left: 10px;">» اسم مؤنث «</td> </tr> </table> | <ol style="list-style-type: none"> ۱ اسم شهر و کشور «ایران، طهران و ...» ۲ اعضای زوج بدن «ید، عین و ...» ۳ اسم‌های خاص «شمس، أرض، نفس، دار، نار و ...» | » اسم مؤنث « | » اسم مؤنث « |
| <ol style="list-style-type: none"> ۱ اسم شهر و کشور «ایران، طهران و ...» ۲ اعضای زوج بدن «ید، عین و ...» ۳ اسم‌های خاص «شمس، أرض، نفس، دار، نار و ...» | » اسم مؤنث « | | |

- | | |
|--|--------------|
| <ol style="list-style-type: none"> ۱ اسمی که بر انسان یا حیوان نر دلالت دارد. محمد، ثور(گاو نر) و ... ۲ اسمی که بر اشیاء، مکان و ... دلالت دارد، ولی نشانه مؤنث ندارند. کتاب، مسجد و ... | » اسم مذکر « |
|--|--------------|

تمرین

– عَيْنِ الْإِسْمِ الْمَوْثُوتِ وَالْمَذَكَّرِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (در جملات زیر اسم‌های مؤنث و مذکر را مشخص کن.)

۱) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً.

ای نفس مطمئن، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد.

۲) كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَئَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ.

هر چشمی (دیده) در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم.

۳) مَا طَالَعَتْ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

شب امتحان کتابی را جز کتاب عربی مطالعه نکردم.

پاسخ

۱) اسم مؤنث: أَيَّتُهَا – النفس – المطمئنة – ضمير (كِي) – رَاضِيَةً – مَرْضِيَّةً / اسم مذکر: ندارد.

۲) اسم مؤنث: عَيْنٍ – باکیئة – القيامة – أَعْيُنٍ / اسم مذکر: كُلُّ – يوم – ثلاث

۳) اسم مؤنث: ليلية – العربية / اسم مذکر: الإمتحان – كتاب

تعداد اسم «مفرد» مثنی جمع

اسم از نظر تعداد به سه دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از: «مفرد – مثنی – جمع»

الف) اسم مفرد: اسمی است که بر یک نفر (یا یک شیء) دلالت دارد. مانند: المؤمن، المسلم و ...

ب) اسم مثنی: اسمی است که بر دو نفر (یا دو شیء) دلالت دارد. مانند: المؤمنان، المسلمان و ...

پ) اسم جمع: اسمی است که بر سه یا بیش‌تر از سه نفر (یا سه شیء) دلالت دارد. مانند: المؤمنون، المسلمون و ...

نکته: نشانه‌هایی که آخر اسم‌های مفرد (ة) و مثنی (ان – ين) و جمع (ون – ين – ات) می‌آید، باید «زائد» باشند.

«زائد باشد»: یعنی برای خود کلمه و جزو حروف اصلی نباشند!

تعريف مفرد: اسمی است که بر یک نفر دلالت دارد.

«اسم مفرد» مفرد مذکر: اسمی است که هیچ نشانه‌ای ندارد. «المؤمن»

مفرد مؤنث: اسمی است که آخرش یکی از نشانه‌های «ة – ی – اء» را دارد. «المؤمنة»

تعريف مثنی: اسمی است که بر دو نفر دلالت دارد.

«اسم مثنی» مثنی مذکر: اسمی است که آخرش «ان – ين» زائد دارد. «المؤمنان – المؤمنین»

مثنی مؤنث: اسمی است که آخرش «تین – تین» زائد دارد. «المؤمنتان – المؤمنتین»

تعريف جمع: اسمی است که بر سه نفر یا بیشتر دلالت دارد.

جمع سالم مذکر: اسمی است که آخرش «ون – ين» زائد دارد. «المؤمنون –

المؤمنین»

جمع سالم مؤنث: اسمی است که آخرش «ات» زائد دارد. «المؤمنات»

تعريف: اسم جمع است که بین حروف اصلی آن حرف زائد قرار می‌گیرد و

یا حرفی از مفرد آن کم شود.

وزن‌ها: «مفاعل، مفاعیل، تفاعیل، فواعل، أفعال، فُعَال، فُعَلَاء، فَعَل، أفعلة و ...»

مثال: «مدارس، مفاتیح، تکالیف، عواطف، أشجار، كَفَّار، عُلَمَاء، عُلل، أطعمة و ...»

جمع مکسر



تحلیل صرفی فعل

بخش دوم

قبل از این‌که موارد تحلیل صرفی «فعل» را بررسی کنیم بهتر است ابتدا به شناخت «فعل» بپردازیم. **تعریف فعل:** کلمه‌ای است که به تنهایی معنای مستقلی دارد و بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در یکی از زمان‌های سه‌گانه «گذشته، حال و آینده» دلالت دارد. نوشت، می‌نویسد، خواهد نوشت / نشست، می‌نشیند، خواهد نشست ...

نشانه‌های فعل:

هر کلمه‌ای که یکی از ویژگی‌های زیر را داشته باشد، فعل محسوب می‌شود:

- ۱ آمدن حروف «قَد، لَمْ، لَمَّا، سَ، سَوْفَ، أَنْ، لَنْ، لَكِي، إِنْ» (قبل از کلمه). مانند: قَد فَعَلَ، لَمْ يَفْعَلْ، سَتَفْعَلُ و ...
- ۲ وجود ضمایر «تَ، ثَمَّا، ثُمَّ، تِ، تَنْ» (در آخر کلمه). (مخصوص افعال ماضی). مانند: فَعَلْتُ، فَعَلْتُمَا، فَعَلْتُمْ و ...
- ۳ وجود «تْ» «نای تأنیث کشیده ساکن» (علامت مؤنث بودن فعل) در آخر کلمه. (مخصوص فعل ماضی للغائبه). مانند: فَعَلْتُ
- ۴ داشتن حروف مضارعه (تینا: ت، ی، ن، ا) (که اول فعل مضارع می‌آید). مانند: يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ، نَفْعَلُ و ...
- ۵ مجزوم شدن «ء» کلمه. مانند: اِفْعَلْ، لا تَفْعَلْ، لَمْ يَفْعَلْ و ...

تقرین

- عَيْنُ الْفَعْلِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: (در جملات زیر فعل‌ها را مشخص کن)

- ۱) اِرْحَمْ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.
به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.
- ۲) رَبَّنَا اُفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.
پروردگارا بر ما صبر عطا کن و قدم‌هایمان را استوار کن و ما را بر گروه کافران یاری کن.
- ۳) رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ بَسِّرْ لِي اَمْرِي وَ اَحْلِلْ عَقْدَةَ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي.
پروردگارا سینه‌ام را برایم بگشای و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم بگشا (تا) سخنم را بفهمند.
- ۴) فَهَوَ يَقُولُ: وَ لَا تَسْبُوا الدِّينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسْبُوا اللّٰهَ.
می‌فرماید: به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که آن‌ها نیز به خدا دشنام دهند.



- ۱) فعل‌ها عبارتند از: اِرْحَمْ - يَرْحَمْ.
- ۲) فعل‌ها عبارتند از: اُفْرِغْ - ثَبِّتْ - اَنْصُرْ.
- ۳) فعل‌ها عبارتند از: اِشْرَحْ - بَسِّرْ - اَحْلِلْ - يَفْقَهُوا.
- ۴) فعل‌ها عبارتند از: يَقُولُ - لَا تَسْبُوا - يَدْعُونَ - يَسْبُوا.

موارد «التحليل الصرفي للفعل»

در «التحليل الصرفي» فعل باید در موارد زیر بررسی شود:

- ۱ نوع فعل (ماضی، مضارع، أمر)
- ۲ صیغه فعل (شخص فعل)
- ۳ ثلاثی مجرد - ثلاثی مزید
- ۴ لازم - متعدی
- ۵ مبني للمعلوم - مبني للمجهول
- ۶ معرب و مبني (تخصصی انسانی)

۱ نوع فعل «ماضی - مضارع - أمر»

الف فعل ماضی: برای انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمان گذشته است.

روش ساخت فعل ماضی: «سه حرف اصلی + شناسه (ضمیر)»

ترجمه	فعل ماضی	ضمیر	صیغه (به زبان عربی)	شخص (به زبان فارسی)
انجام دادم	فَعَلْتُ	أنا	للمتكلم وحده	مفرد
انجام دادیم	فَعَلْنَا	نَحْنُ	للمتكلم مع الغير	جمع
انجام دادی	فَعَلْتِ	أنتِ	للمخاطب	مفرد مذکر
	فَعَلْتِ	أنتِ	للمخاطبة	مفرد مؤنث
انجام دادید	فَعَلْتُمَا	أنتما	للمخاطبتين - للمخاطبتين	جمع
	فَعَلْتُمْ	أنتم	للمخاطبين	
	فَعَلْتُنَّ	أنتنَّ	للمخاطبات	
انجام داد	فَعَلَ	هو	للغائب	مفرد مذکر
	فَعَلَتْ	هي	للغائبة	مفرد مؤنث
انجام دادند	فَعَلُوا	هما	للغائبين	جمع
	فَعَلْتَا	هما	للغائبتين	
	فَعَلُوا	هم	للغائبين	
	فَعَلْنَ	هنَّ	للغائبات	



اعراب

بخش سوم

منظور از اعراب یعنی بررسی کردن نقش کلمات.

کلمات از نظر اعراب به چهار دسته تقسیم می‌شوند: «مرفوع - منصوب - مجرور - مجزوم»

- ۱ اعراب «مرفوع و منصوب»: مشترک بین اسم و فعل است. ۲ اعراب «مجرور»: مخصوص اسم است.
- ۳ اعراب «مجزوم»: مخصوص فعل است.

اعراب اسم

اسم از نظر اعراب (حرکت آخر کلمه) به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱ «مرفوع»: «كُتِبَ، اِنِّ، وَنَ» ۲ «منصوب»: «كَسَبَ، يَنْ، يَنْ، اَتَّ» ۳ «مجرور»: «كَيْ، يَنْ، اَتَّ،

۱ اعراب اسم‌های «مرفوع»

اسم مرفوع می‌تواند یکی از نقش (اعراب)‌های زیر را داشته باشد:

- ✦ مبتدا: اسم «مرفوع» «اول جمله».
- ✦ خبر: خبر انواع مختلفی دارد که پس از مبتدا می‌آید و در مورد آن خبر می‌دهد.
- ✦ فاعل: اسم مرفوعی است که حتماً پس از فعل می‌آید.
- ✦ نائب فاعل: اسم مرفوعی است که پس از فعل مجهول می‌آید.
- ✦ اسم افعال ناقصه: اسمی که پس از افعال ناقصه «کان، صار، لیس، أصبح» می‌آید.
- ✦ خبر حروف مشبّهة بالفعل: اسم مرفوعی است که پس از حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، اَنَّ، كَأَنَّ، لَكَنَّ، لَعَلَّ، لیت» می‌آید.

- ✦ خبر «لا» نفی جنس: اسم مرفوعی که پس از لا نفی جنس می‌آید.

۲ اعراب اسم‌های «منصوب»

اسم منصوب می‌تواند یکی از این نقش‌ها (اعراب‌ها) را داشته باشد:

- ✦ مفعول به: اسم منصوبی که در جمله فعلیه پس از فعل و فاعل می‌آید.
- ✦ خبر افعال ناقصه: اسم منصوبی که پس از افعال ناقصه می‌آید.
- ✦ اسم حروف مشبّهة بالفعل: اسم منصوبی که پس از حروف مشبّهة بالفعل می‌آید.
- ✦ اسم «لا» نفی جنس: اسم منصوبی که پس از لا نفی جنس می‌آید.
- ✦ حال مفرد: اسم منصوب «نکره و مشتق» که بیانگر حالت است.
- ✦ مستثنی: اسم منصوبی که پس از «إلا» می‌آید. (مستثنی غالباً منصوب است).
- ✦ مفعول مطلق: (مصدری منصوب از جنس فعل قبل از خود).

۳ اعراب اسم‌های «مجرور»

اسم مجرور می‌تواند یکی از این نقش‌ها (اعراب‌ها) را داشته باشد:

- ✦ مجرور به حرف جر: اسم مجروری که پس از حروف جر «إلی، علی، فی، مِن، عَن، ب ...» می‌آید.
- ✦ مضاف‌الیه: اسم مجروری که پس از اسمی دیگر «مضاف» می‌آید.
- ✦ صفت: البته صفت به دلیل تابع بودن می‌تواند هر سه نوع اعراب «مجرور، مرفوع و منصوب» را داشته باشد.

❖ مرفوع: «ضَمَّة: ُ»

❖ منصوب: «فتحه: ِ»

❖ مجرور: «كسره: ِ»

❖ مرفوع: «الف» (ان)

❖ منصوب: «ی» (ین)

❖ مجرور: «ی» (ین)

❖ مرفوع: «واو» (ون)

❖ منصوب: «ی» (ین)

❖ مجرور: «ی» (ین)

❖ مرفوع: «ضَمَّة: ُ»

❖ منصوب: «كسره: ِ»

❖ مجرور: «كسره: ِ»

اسم معرب

❖ اسم جمع مذکر سالم

❖ اسم جمع مونث سالم

جمله اسمیه

❖ **تعریف جمله اسمیه:** جمله‌ای است که با «اسم مرفوع» شروع می‌شود و پس از آن «خبر» می‌آید. جمله اسمیه از دو جزء تشکیل می‌شود: «مبتدا + خبر» که ابتدا مبتدا و سپس خبر می‌آید.

❖ **نقشه:** در جمله اسمیه غالباً ابتدا «مبتدا» و سپس «خبر» می‌آید ولی گاهی اوقات می‌شود که ابتدا خبر (خبر مقدم) و سپس مبتدا (مبتدا مؤخر) بیاید.

جمله اسمیه | حالت اول: «مبتدا مرفوع + خبر مرفوع»
| حالت دوم: «خبر مقدم + مبتدا مؤخر»

❖ **حالت اول:** (مبتدا + خبر)

مبتدا مرفوع: اسم «مرفوع» یا ضمیر «منفصل مرفوعی» است که اول جمله اسمیه می‌آید و در مورد آن خبر می‌دهیم.

اسم مرفوع: اسمی است که در آخر اسم، یکی از علائم اسم مرفوع «ُ، ان، ون» باشد.

ضمیر منفصل مرفوعی: «هو - هما - هم - هي - هئا - هن - أنت - أنتما - أنتم - أنتِ - أنتن - أنا - نحن»

❖ اسم مرفوع «ُ، ان، ون» (اول جمله) ← (اسم، اسمان، اسمون). مانند: المعلم يذهب إلى المدرسة.

❖ ضمیر منفصل مرفوعی (اول جمله) (هو، هما، هم ... أنت، أنتما ... نحن). مانند: هو طالبٌ يجتهد في دروسه.



بخش اوله اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم عربی دهم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ:

ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را قرار داد (پدید آورد).

- ۱ **الْحَمْدُ**: اسم، مفرد، مذکر، معرّف بال، **معرب** / مبتدا و مرفوع
- ۲ **اللَّهِ**: اسم، مفرد، مذکر، معرفة بالعلميّة، **معرب** / مجرور به حرف جر
- ۳ **خَلَقَ**: فعل ماضی، مجرد ثلاثی (لیس له حرف زائد - دون حرف زائد)، مصدره: «خَلَقَ»، معلوم، للغائب (سوم شخص مفرد مذکر)، متعدّد، **مبنی** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة
- ۴ **السَّمَاوَاتِ**: اسم جمع مؤنث سالم (مفرده: «سما»)، معرّف بال، **معرب** / مفعول و منصوب
- ۵ **جَعَلَ**: فعل ماضی، مجرد ثلاثی (لیس له حرف زائد - دون حرف زائد)، مصدره: «جَعَلَ»، معلوم، للغائب (سوم شخص مفرد مذکر)، متعدّد، **مبنی** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة
- ۶ **الظُّلُمَاتِ**: اسم جمع مؤنث سالم، معرّف بال، **معرب** / مفعول و منصوب

أَنْظُرُ نِتْنِكَ الشَّجَرَةَ، ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصِيرَةِ: به آن درخت بنگر که دارای شاخه‌های تر و تازه است.

- ۷ **أَنْظُرُ**: فعل أمر، مجرد ثلاثی (لیس له حرف زائد - دون حرف زائد)، ماضیه: «نَظَرْتُ»، للمخاطب (دوم شخص مفرد مذکر)، معلوم، متعدّد، **مبنی** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة
- ۸ **الْعُصُونِ**: اسم جمع مکسر أو تکسیر (مفرده: «عَصَن» - مذکر)، معرّف بال، **معرب** / مضاف‌الیه و مجرور للمضاف «ذات»
- ۹ **النَّصِيرَةِ**: اسم مفرد مؤنث، معرّف بال، علی وزن «فَعْلَةٌ»، **معرب** / صفت (نعت) للموصوف «الْعُصُونِ»
- ۱۰ **فَابْحَثْ وَقُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ**: پس جستجو کن و بگو این کیست که از آن، میوه بیرون می‌آورد؟
- ۱۱ **إِبْحَثْ**: فعل أمر، مجرد ثلاثی (لیس له حرف زائد - دون حرف زائد)، ماضیه: «بَحَثْتُ» و مصدره: «بَحَثَ»، للمخاطب (دوم شخص مفرد مذکر)، معلوم، متعدّد، **مبنی** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة
- ۱۲ **قُلْ**: فعل أمر، مجرد ثلاثی (لیس له حرف زائد - دون حرف زائد)، للمخاطب (دوم شخص مفرد مذکر)، معلوم، متعدّد، **مبنی** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة
- ۱۳ **يُخْرِجُ**: فعل مضارع، مزید ثلاثی (من باب افعال - بزيادة حرف واحد)، ماضیه: «أَخْرَجَ» و مصدره: «إِخْرَاجٌ»، للغائب (سوم شخص مفرد مذکر)، معلوم، متعدّد، **معرب** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة و مفعوله «الثمرة»

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَسِّتْ أقدامَنَا وَاَنْضِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ:

پروردگارا بر ما صبر عطا کن و قدم‌هایمان را استوار کن و ما را بر گروه کافران یاری کن.

- ۱۴ **أَفْرِغْ**: فعل أمر، للمخاطب (دوم شخص مفرد مذکر)، مزید ثلاثی (من باب إفعال)، بزيادة حرف واحد، متعدّد، معلوم، **مبنی** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة و مفعوله «صبراً»
- ۱۵ **تَسِّتْ**: فعل أمر، للمخاطب (دوم شخص مفرد مذکر)، مزید ثلاثی (من باب «تفعیل» و مصدره «تثیبت»)، متعدّد، معلوم، **مبنی** / فعل و مع فاعله جمله فعلیّة و مفعوله «أقدام»
- ۱۶ **الْكَافِرِينَ**: اسم جمع مذکر سالم، اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثی)، معرف بال، **معرب** / صفة للموصوف «القوم»

۱. مشخص کردن معرب یا مبنی بودن کلمه مختص دانش‌آموزان رشته انسانی است. به همین دلیل در تحلیل صرفی کلمه با رنگ قرمز مشخص شده است و نیازی نیست که دانش‌آموزان سایر رشته‌ها معرب یا مبنی بودن کلمه را بررسی کنند.



بخش دوم: اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم عربی یازدهم

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»:

پس امیر مومنان علی (ع) فرموده‌اند: «بزرگ‌ترین عیب آن است که آن چه مانند آن در توست را عیب‌دار کنی»

۶۵ قَالَ: فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثي، معلوم، متعدّد، مبنی / فعل و فاعله «أميرٌ» و الجملة فعلية

۶۷ الْمُؤْمِنِينَ: اسم جمع مذکر سالم، اسم فاعل علی وزن «مُفْعِل» (من الفعل المزيد الثلاثي و من باب

«إفعال»)، معرّف بال، معرب / مضاف اليه و مجرور للمضاف «أميرٌ»

۶۸ أَكْبَرُ: اسم مفرد مذکر، اسم تفضيل علی وزن «أفعل»، معرب / مبتدا و مرفوع و مضاف للمضاف اليه «العیب»

۶۹ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ: بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همان که با قلم یاد داد.

۶۹ اقْرَأْ: فعل أمر، للمخاطب، مجرد ثلاثي، ماضيه: «قَرَأَ»، معلوم، متعدّد، مبنی / فعل و مع فاعله جملة فعلية

۶۰ الْأَكْرَمُ: اسم مفرد مذکر، اسم تفضيل علی وزن «أفعل»، معرّف بال، معرب / خبر و مرفوع للمبتدا «رَبُّ»

۶۱ عَلَّمَ: فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي (من باب «تفعيل» و مصدره «تعليم»)، معلوم، متعدّد، مبنی / فعل

و مع فاعله جملة فعلية

۶۲ يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ مِهْرَانَ إِِنْشَاءً وَ أُعْطَاةً لِمُعَلِّمِهِ: در نوشتن انشایت به تو کمک

می‌کند سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.

۶۲ يُسَاعِدُكَ: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي (من باب «مُفَاعَلَةٌ» و مصدره «مُسَاعَدَةٌ»)، بزيادة حرف واحد،

ماضيه «سَاعَدَ»، حروفه الأصلية: «س ع د»، معلوم، متعدّد، معرب / فعل و مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «ك»

۶۳ كَتَبَ: فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثي (مصدره: كِتَابَةٌ)، معلوم، متعدّد، مبنی / فعل و مع فاعله جملة فعلية

۶۴ مِهْرَانَ: اسم مفرد مذکر، معرفه (عَلَمٌ)، معرب / فاعل و مرفوع للفعل «كَتَبَ»

۶۵ مُعَلِّمٌ: اسم مفرد مذکر، اسم فاعل علی وزن «مُفْعَل» (من الفعل المزيد الثلاثي و من باب «تفعيل»)،

مصدره: «تعليم»، معرب / مجرور بحرف الجر، لمعلّم: جار و مجرور

۶۶ فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنْ تَقْرَأْ إِِنْشَاءً كَ أَمَامِ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهَ زَمِيلُكَ الْمَشَاغِبُ: پس معلّم به او

گفت اگر انشایت را مقابل دانش‌آموزان بخوانی هم‌شاگردی‌ات خلالتگرت آگاه خواهد شد.

۶۶ إِِنْشَاءً: اسم مفرد مذکر، مصدر من باب «إفعال»، معرب / مفعول و منصوب

۶۷ الطَّلَابُ: اسم جمع مکسر أو تکسیر (مفردة: «طالب» - مذکر)، علی وزن «فُعَال»، اسم فاعل (من الفعل

المجرد الثلاثي)، معرّف بال، معرب / مضاف اليه و مجرور للمضاف «أمام»

۶۸ يَتَنَبَّهُ: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي (من باب «تَفَعَّلَ» و مصدره «تَنَبَّهَ»)، بزيادة حرفين اثنين،

ماضيه: «تَنَبَّهَ»، حروفه الأصلية: «ن ب ه»، معلوم، لازم، معرب / فعل و فاعله «زميلٌ» و الجملة فعلية

۶۹ الْمَشَاغِبُ: اسم مفرد مذکر، اسم فاعل علی وزن «مُفَاعِل» (من الفعل المزيد الثلاثي و من باب

«مُفَاعَلَةٌ»)، معرّف بال، معرب / صفة و مرفوع للموصوف «زميلٌ»

۶۱ الْعِنَبُ الْبَرَزِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبَثُ فِي الْبَرَزِيلِ وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا

عَلَى جِدْعِهَا: انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد، در برزیل می‌روید و میوه‌هایش

بر روی تنه‌اش رشد می‌کند.

بخش سوم

اعراب و تحلیل صرفی کلمات مهم عربی دوازدهم

❖ **أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَّا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:** با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش.

❖ **۹۹** **أَقِمَّ:** فعل أمر، للمخاطب، ماضیه: «أَقَامَ»، حروفه الأصلية: «ق و م»، مزید ثلاثی (من باب «إفعال») و مصدره «إقامة»، معلوم، متعدّد، **مبني** / فعل و مع فاعله جملة فعلية

❖ **۱۰۰** **حَنِيفًا:** اسم مفرد مذکر، علی وزن «فَعِيل»، نكرة، **معرب** / حال مفرد و منصوب

❖ **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى:** آیا انسان گمان می کند بیهوده و پوچ رها می شود؟!

❖ **۱۰۱** **يَحْسَبُ:** فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثی، معلوم، متعدّد، **معرب** / فعل و فاعله «الإنسان» و الجملة فعلية

❖ **۱۰۲** **الْإِنْسَانُ:** اسم مفرد مذکر، معرّف بال، **معرب** / فاعل و مرفوع للفعل «يَحْسَبُ»

❖ **۱۰۳** **يُتْرَكَ:** فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثی، مجهول (علی وزن «يُفَعَّلُ»)، متعدّد، **معرب** / فعل (و فاعله محذوف) و مع نائب فاعله جملة فعلية

❖ **لِذَلِكَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ الْآيَاتِ الْبَيِّنَاتِ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ:** بنابراین پیامبران را نزد آن ها فرستاد تا راه راست و دین حق را توضیح دهند. (روشن و آشکار کنند)

❖ **۱۰۴** **أَرْسَلْنَا:** فعل ماضی، للغائب، مزید ثلاثی (من باب «إفعال») و مصدره «إرسال»، زیادة حرف واحد، حروفه الأصلية: «ر س ل»، معلوم، متعدّد، **مبني** / فعل و مع فاعله جملة فعلية

❖ **۱۰۵** **الْآيَاتِ:** اسم جمع مکسر أو تکسیر (مفردة: «نبيّ» - مذکر)، معرّف بال، **معرب** / مفعول و منصوب

❖ **۱۰۶** **لِيُبَيِّنُوا:** فعل مضارع، للغائبین، مزید ثلاثی (من باب «تفعیل») و مصدره «تبيين»، زیادة حرف واحد، ماضیه: «بَيَّنَّ»، حروفه الأصلية: «ب ی ن»، معلوم، متعدّد، **معرب** / فعل و مع فاعله جملة فعلية

❖ **ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ:** سپس تبر را بر دوش آن (بت بزرگ) انداخت و پرستشگاه را ترک کرد.

❖ **۱۰۷** **عَلَّقَ:** فعل ماضی، للغائب، مزید ثلاثی (من باب «تفعیل») و مصدره «تعليق»، زیادة حرف واحد، حروفه الأصلية: «ع ل ق»، معلوم، متعدّد، **مبني** / فعل و مع فاعله جملة فعلية

❖ **۱۰۸** **الْفَأْسَ:** اسم مفرد، مؤنث (سماعی)، معرّف بال، **معرب** / مفعول و منصوب

❖ **۱۰۹** **تَرَكَ:** فعل ماضی، للغائب، مجرد ثلاثی، معلوم، متعدّد، **مبني** / فعل و مع فاعله جملة فعلية

❖ **۱۱۰** **الْمَعْبَدَ:** اسم مفرد مذکر، اسم مکان علی وزن «مَفْعَل»، معرّف بال، **معرب** / مفعول و منصوب

❖ **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوفٌ:** قطعاً خدا کسانی را که صف بسته در راه او بپیکار می کنند دوست می دارد، گویی آن ها ساختمانی استوار هستند.

❖ **۱۱۱** **يُحِبُّ:** فعل مضارع، للغائب، مزید ثلاثی (من باب «إفعال»)، حروفه الأصلية: «ح، ب، ی»، معلوم، متعدّد، **معرب** / فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر لِحرف «إِنَّ» المشبهة بالفعل

أزمون (١١)

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «وَأَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَبَةً»

١. «أَنْظُرُ»

- ١) فعل، ليس له حرف زائد، متعدّد، مجهول / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٢) فعل أمر، للمخاطب، مجرد ثلاثي، معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٣) مزيد ثلاثي، فعل أمر، للمخاطبة، متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٤) دون حرف زائد، لازم، للمخاطب، فعل أمر، معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢. «الشَّمْسِ»

- ١) اسم مفرد مذكّر، معرّف بال / مجرور بحرف الجر
 ٢) اسم مفرد مؤنث، معرفة (علم) / مجرور بحرف الجر؛ إلى الشمس: جار و مجرور
 ٣) اسم، معرّف بال، مفرد مؤنث (سماعي) / مجرور بحرف الجر
 ٤) اسم مفرد (للدلالة على الأنثى)، معرفة / مجرور بحرف الجر و مضاف.

٣. «مُسْتَعْرَبَةً»

- ١) اسم مفرد مؤنث، اسم فاعل (من الفعل المزيد ثلاثي)، نكرة / خبر و مرفوع للمبتدأ «جذوة»
 ٢) اسم فاعل (على وزن «مُفْتَعَل» و من باب «تَفَعَّل»)، مفرد مؤنث / خبر و مرفوع للمبتدأ «جذوه»
 ٣) اسم مفرد مؤنث، حروفه الأصلية: «م س ر»، اسم فاعل (من باب «افتعال») / خبر و مرفوع
 ٤) اسم مفرد (للدلالة على الأنثى)، اسم فاعل (من الفعل المجرد ثلاثي)، نكرة / خبر و مرفوع

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «كَلُوا جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ»

٤. «تَفَرَّقُوا»

- ١) فعل، للمخاطبين، مزيد ثلاثي (من باب «تفعليل» و مصدره «تفريق»)، لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٢) فعل مضارع، دون حرف زائد، معلوم، متعدّد، حروفه الأصلية: «ف ر ق» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٣) فعل مضارع، للغائبين، معلوم، مزيد ثلاثي (مصدره: تَفَرَّقَ)، متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٤) فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب «تَفَعَّل»)، بزيادة حرفين اثنين، لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»

٥. «أَرْسَلْنَا»

(ويؤدّه علوم انساني)

- ١) فعل، مزيد ثلاثي (مصدره «إرسال»)، معلوم، متكلم مع الغير / فعل و مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «نا»
 ٢) فعل ماضٍ، متكلم مع الغير، مزيد ثلاثي (من باب «إفعال»)، بزيادة حرف واحد، مبني / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ٣) فعل، مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ر س ل)، متكلم وحده، متعدّد، معرب، معلوم / فعل و جملة فعلية و مفعوله «نا»
 ٤) فعل أمر، للمخاطب، مبني، مزيد ثلاثي (من باب إفعال)، معلوم، متعدّد، / فعل و مع فاعله جملة فعلية

آزمون (۲۲)

عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «إِجْعَلْ لِي لِسَانَ صَدِقٍ فِي الْآخِرِينَ»
 ۶. «إِجْعَلْ»

- (۱) فعل أمر، للمخاطب، مجرد ثلاثي، متعديّ، معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۲) فعل أمر، ليس له حرف زائد، لازم، حروفه الأصلية: «ج ع ل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۳) فعل مزيد ثلاثي (من باب «افعال»)، متعديّ / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۴) فعل أمر على وزن «إفعل»، للمخاطبة، معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ۷. «الْآخِرِينَ»

- (۱) اسم جمع مذكر سالم، اسم تفضيل (على وزن «أفعل») / مجرور بحرف الجرّ؛ في الآخرين: جار و مجرور
 (۲) اسم جمع مكسّر (مفرده: «آخر» - مذكر)، على وزن «فاعل»، معرّف بال / مجرور بحرف الجر
 (۳) اسم فاعل (من الفعل المجرد ثلاثي)، معرّف بال، حروفه الأصلية: «أ خ ر» / مجرور بحرف الجر
 (۴) اسم جمع مذكر، معرّف بال، اسم فاعل (من الفعل المزيد ثلاثي) / مجرور بحرف الجر، في الآخرين:
 جار و مجرور

عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا
 خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا».

۸. «السَّمَاوَاتِ»

- (۱) اسم جمع، مفرده: «سما» - مذكر / مضاف اليه و مجرور للمضاف «خلق»
 (۲) معرّف بال، اسم جمع (مفرده: سما - مؤنث) / مضاف اليه للمضاف «خلق»
 (۳) اسم جمع مكسّر، معرفة / مفعول و منصوب للفعل «خلق»
 (۴) معرّف بالعلم، اسم جمع مؤنث / مفعول للفعل «خلق»
 ۹. «خَلَقْتَ»

- (۱) للمخاطب، مجرد ثلاثي، معلوم / فعل و فاعله «هذا» و الجملة فعلية
 (۲) فعل ماضي، دون حرف زائد، للمخاطبة / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۳) ليس له حرف زائد، متعديّ، فعل ماضي، للمخاطبة / فعل و فاعله محذوف و جملة فعلية
 (۴) فعل ماضي، للمخاطب، مجرد ثلاثي، معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية

(ويژه علوم انسانی)

۱۰. «يَتَفَكَّرُونَ»

- (۱) فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب تَفَعَّلَ)، للغائبين، معرب / فعل و مع فاعله (ضمير متصل «واو») جملة فعلية
 (۲) معلوم، للمخاطبين، مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ف ك ر)، فعل مضارع / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۳) فعل، مزيد ثلاثي (بزيادة حرف واحد)، معلوم، سوم شخص جمع مذكر، معرب / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 (۴) فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب تفعيل)، بزيادة حرفين اثنين، لازم، مبني / فعل و مع فاعله (ضمير
 «واو») جملة فعلية

آزمون (۳۰)

عَيِّنَ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ»

۱۴۶. «يَعِيشُ»

- (۱) فعل مضارع، دون حرف زائد، متعدِّ / فعل و فاعله «البخيل» و الجملة فعلية
 ○ (۲) فعل لازم، مجرد ثلاثي (مصدره «عيش»)، للغائب / فاعله «البخيل» و الجملة فعلية
 ○ (۳) فعل مضارع، حروفه الأصلية «ع، ي، ش» / فعل و الجملة فعلية و مفعوله «عَيْشُ»
 ○ (۴) فعل متعدِّ، للغائب / فعل و فاعله «البخيلُ» و الجملة فعلية و مفعوله «عَيْشُ»

۱۴۷. «الْفُقَرَاءُ»

- (۱) اسم جمع مكسَّر أو تكسير، اسم فاعل، معرّف بال / صفة للموصوف «الدُّنْيَا»
 ○ (۲) معرّف بال، على وزن «فُعَالٌ»، جمع مكسَّر / مضاف اليه و مجرور للمضاف «عيش»
 ○ (۳) اسم جمع مكسَّر أو تكسير (مفردة: «فقير» - مذكّر) / مضاف اليه للمضاف «عيش»
 ○ (۴) اسم، حروفه الأصلية: «ف، ر، ق»، وزنه: «فُعَلَاءُ» / مضاف اليه للمضاف «الدُّنْيَا»

۱۴۸. «مُحَاسَبَةٌ»

- (۱) اسم مفرد مؤنث، مصدر (من الفعل المزيد و من باب «مُفَاعَلَةٌ») / المفعول المطلق النوعي
 ○ (۲) مصدر، حروفه الأصلية: «ح، س، ب»، فعله على وزن «فَاعَلٌ - يُفَاعَلُ» / المفعول المطلق التاكيدي
 ○ (۳) مصدر (من باب «مُفَاعَلَةٌ» أو «فَعَالٌ»، فعله «حَاسَبٌ - يُحَاسَبُ» / المفعول المطلق التاكيدي
 ○ (۴) اسم مفرد مذكّر، مصدر (من الفعل المجرد ثلاثي)، اسم فاعله: «حاسب» / المفعول المطلق النوعي

عَيِّنَ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ»

۱۴۹. «الذُّنُوبُ»

- (۱) على وزن «فُعُولٌ»، معرّف بال، مصدر، مذكّر / المستثنى منه و المفعول و المنصوب
 ○ (۲) اسم جمع مكسَّر أو تكسير (مفردة: «ذَنْبٌ» - مذكّر) / المفعول و المنصوب
 ○ (۳) اسم مذكّر، مصدر (من الفعل المجرد ثلاثي) / المستثنى و المنصوب
 ○ (۴) اسم جمع مكسَّر أو تكسير (مفردة: «ذَنْبٌ») / المفعول و المنصوب و المستثنى منه
 عَيِّنَ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ، ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ»

(ويژۀ علوم انسانی)

۱۵۰. «تُخْرِجُ»

- (۱) فعل مضارع، مزيد ثلاثي (من باب «إِفْعَالٌ»، مجهول / فعل و مع نائب فاعله (هي: محلاً مرفوع) جملة فعلية
 ○ (۲) فعل، للمخاطب، مزيد ثلاثي (مصدره «إِخْرَاجٌ»، متعدِّ / فعل و مع فاعله (ضمير مستتر «أنت») جملة فعلية
 ○ (۳) فعل مضارع، مزيد ثلاثي (على وزن «أَفْعَلٌ - يُفْعَلُ»، معرب، للغائبة / فعل و مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «ها»

- (۴) فعل، مبني، معلوم، متعدِّ، مزيد ثلاثي (بزيادة حرفين اثنين) / فعل و مع فاعله «هي» جملة فعلية و مفعوله «ها»

ضبط حرکات

در این مبحث از عربی کنکور باید به تمام حرکات کلمات توجه کرد:
 ۱ حرکات انتهایی کلمه ۲ حرکات میانی کلمه ۳ حرکات ابتدایی کلمه

۱ حرکات انتهایی کلمه

منظور از حرکات انتهایی کلمه همان اعراب کلمات می باشد که در بخش الإعراب و التحلیل الصرفی به صورت کامل بررسی شد.

اعراب انتهایی کلمات می تواند مربوط به «اسم» یا «فعل» باشد.

۱ **اسم مرفوع:** اسم هایی که اعراب آخر آن ها مرفوع (رُفِعَ، اُنْ، وَنْ) است، عبارتند از:

«مبتدا - خبر - فاعل - نائب فاعل - اسم أفعال ناقصه - خبر حروف مشبّهة بالفعل - خبر لا نفی جنس»

۲ **اسم منصوب:** اسم هایی که اعراب آخر آن ها منصوب (سُ، یَنْ، اِسْت) عبارتند از:

«مفعول - خبر افعال ناقصه - اسم حروف مشبّهة بالفعل - اسم لا نفی جنس - حال - مستثنی - مفعول مطلق»

۳ **اسم مجرور:** اسم هایی که اعراب آخر آن ها مجرور (سِ، یَنْ، اِسْت) عبارتند از:

«مضاف الیه - مجرور به حرف جر»

۴ **توصیف:** صفت می تواند یکی از هر سه حالت اعرابی فوق را داشته باشد.

اعراب صفت از اعراب موصوف (اسم قبل از خود) تبعیت و پیروی می کند.

۴ **فعل مضارع مرفوع:** فعل مضارع مرفوع فعلی است که قبل از آن هیچ یک از «حروف ناصبه» یا «حروف جازمه» و یا «أدات شرط» نباشد که در این صورت فعل مضارع «مرفوع» می باشد.

✚ **علائم مضارع مرفوع:**

الف) «مرفوع به ضمّه ُ»: فعل مضارعی که در آخر خود حرکت ضمّه «ُ» دارد.

مانند: يَفْعَلُ، تَفَعَّلُ، أَفْعَلُ، نَفَعَلُ و ...

ب) «مرفوع به ثبوت ن»: فعل مضارعی که در آخر خود حرف «ن» دارد. (البته به جز جمع های مؤنث). مانند: يَذْهَبَانِ، يَذْهَبُونَ، تَذْهَبِينَ و ...

۵ **فعل مضارع منصوب:** فعل مضارع منصوب فعل مضارعی است که قبل از آن «حرف ناصبه» باشد.

حروف ناصبه عبارتند از: «أَنْ - لَنْ - لِ - كَيْ - لِكَيْ - حَتَّى و ...»

✚ **علائم مضارع منصوب:**

الف) «منصوب به فتحه َ»: فعل مضارعی که در آخر خود حرکت فتحه «َ» دارد.

مانند: أَنْ يَفْعَلَ، أَنْ تَفَعَّلَ، أَنْ أَفْعَلَ، أَنْ نَفَعَلَ و ...

ب) «منصوب به حذف ن»: فعل مضارعی که از آخرش حرف «ن» حذف می شود. (البته به جز جمع های مؤنث). مانند: أَنْ يَذْهَبَا و ... (جمع های مؤنث: أَنْ يَذْهَبِينَ - أَنْ تَذْهَبْنَ)

۶ **فعل مضارع مجزوم (و أمر):** فعل مضارع مجزوم فعلی است که قبل از آن یکی از «حروف جازمه» یا «أدات شرط» باشد.

حروف جازمه: «لَا - لِ - لَمْ» / «أدات شرط: «إِنْ - إِذَا - مَن - مَا»



علائم مضارع مجزوم:

الف «مجزوم به ساکن ن»: فعل مضارعی که در آخر خود حرکت ساکن «ن» دارد. مانند: لا یَفْعَلُ، لا تَفْعَلُ و ...
ب «مجزوم به حذف ن»: فعل مضارعی که از آخرش حرف «ن» حذف می‌شود. (البته به جز جمع‌های مؤنث). مانند: لا یَذْهَبَا و ... (لا یَذْهَبْنَ - لا تَذْهَبْنَ) (جمع‌های مؤنث)

نکته ۱ فعل امر نیز هم‌چون فعل مضارع مجزوم می‌باشد با این تفاوت که نیازی نیست در ابتدای فعل امر حرف جازمه یا أدوات شرط باشد.

نکته ۲ در فعل مضارع منصوب و فعل مضارع مجزوم در صیغه‌های جمع‌های مؤنث حرف نون از آخرشان هیچ‌گاه حذف نمی‌شود. مانند: یَذْهَبْنَ ← آن یَذْهَبْنَ ← لا یَذْهَبْنَ (چون «ن» ضمیر است)

حرکات میانی کانه

منظور از حرکات میانی حرکاتی است که بیش‌تر روی عین الفعل (دومین حرف اصلی) کلمه قرار می‌گیرد، البته حروف زائد قبل و بعد از عین الفعل نیز می‌توانند مد نظر باشند.

در موارد زیر حتماً حرکات میانی کلمات باید بررسی شود:

وزن و ساختار اسم / فعل‌های ثلاثی مزید / فعل‌های ثلاثی مجرد / مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید / فعل‌های مجهول ...

وزن و ساختار اسم			
وزن جمع مکسر	وزن	نوع	
فُعَال	فاعل (فائل، فاعی، فاع، فآل، آعل) مثال: حامد، قائم، هادی، ماضٍ / قاضٍ، ضالّ، آمر	از فعل ثلاثی مجرد	اسم فاعل
	مٌ — «م ی»: مُفَعِّل، مُفَعَّل، مُفَاعِل، مُفْتَعِل و ... مثال: مُحْسِن، مُدَرِّس، مُجَاهِد، مُجْتَهِد	از فعل ثلاثی مزید	
—	مَفْعُول مثال: مَحْمُود	از فعل ثلاثی مجرد	اسم مفعول
	مٌ — «م الف»: (مُفَعَّل، مُفَعَّل، مُفَاعِل، مُفْتَعِل و...) مثال: مُرْسِل، مُقَلَّد، مَكْشَف، مُعْتَمَد	از فعل ثلاثی مزید	
—	فَعَال، فَعَالَةٌ مثال: عَفَّار، عَلَامَة	—	اسم مبالغه
أَفَاعِل	أَفْعَل (أَقْل، أفعی) مثال: أَكْبَر، أَهْم، أَحَب، أَعْلَى / أَدْنَى	مذکر	اسم تفضیل
	فُعْلَى مثال: كَبْرَى	مؤنث	
مَفَاعِل	مَفْعَل، مَفْعَلَة، مَقْل، مَفَال، مَفْعَى مثال: مَسْكَن، مَسْجِد، مَدْرَسَة، مَقَرّ، مَرَار، مَرْمَى	—	اسم مکان

أفعال ثلاثي مزيد

مصدر	أمر	مضارع	ماضي	
إفعال	أفعلُ	يُفعلُ	أفعلُ	١
إفتعال	إفتعلُ	يُفتعلُ	إفتعلُ	٢
إنفعال	إنفعلُ	يُنْفَعِلُ	إنفعلُ	٣
إستفعال	إستفعلُ	يُسْتَفْعَلُ	إستفعلُ	٤
تفعيل	فعلُ	يُفَعِّلُ	فعلُ	٥
تفعلُ	تفعلُ	يَتَفَعَّلُ	تفعلُ	٦
تفاعل	تفاعلُ	يَتَفَاعَلُ	تفاعلُ	٧
مُفَاعَلَةٌ (فعال)	فاعِلُ	يُفَاعِلُ	فاعِلُ	٨

أفعال و مصادر ثلاثي مجرد

مصدر	فعل مضارع	فعل ماضي	مصدر	فعل مضارع	فعل ماضي
دَهَابًا	يَذْهَبُ	ذَهَبَ	جُلُوسًا	يَجْلِسُ	جَلَسَ
تَرْكًا	يَتْرِكُ	تَرَكَ	خُرُوجًا	يَخْرُجُ	خَرَجَ
فَتْحًا	يَفْتَحُ	فَتَحَ	عَمَلًا	يَعْمَلُ	عَمِلَ
قَوْلًا	يَقُولُ	قَالَ	كِتَابَةً	يَكْتُبُ	كَتَبَ
دُخُولًا	يَدْخُلُ	دَخَلَ	نُزُولًا	يَنْزِلُ	نَزَلَ
عَرَسًا	يَعْرِسُ	عَرَسَ	طَلِبًا	يَطْلُبُ	طَلَبَ
عَضْبًا	يَعْضِبُ	عَضِبَ	عَرَقًا	يَعْرِقُ	عَرِقَ
سَمْعًا	يَسْمَعُ	سَمِعَ	عَسَلًا	يَعْسِلُ	عَسَلَ
نَصْرًا	يَنْصُرُ	نَصَرَ	مَعْرِفَةً	يَعْرِفُ	عَرَفَ
نَقْلًا	يَنْقُلُ	نَقَلَ	شُرْبًا	يَشْرَبُ	شَرِبَ
فَرَاغًا	يَفْرُغُ	فَرَغَ	فَرَحًا	يَفْرَحُ	فَرِحَ
نِيَالًا	يَنَالُ	نَالَ	قِيَامًا	يَقُومُ	قَامَ
سَلَامَةً	يَسْلَمُ	سَلِمَ	نَدَامَةً	يَنْدَمُ	نَدِمَ
نُطْقًا	يَنْطِقُ	نَطَقَ	صَرْبًا	يُضْرِبُ	صَرَبَ
حَزْنًا	يَحْزَنُ	حَزَنَ	هُجُومًا	يَهْجُمُ	هَجَمَ
صَبْرًا	يَصْبِرُ	صَبَرَ	قِرَاءَةً	يَقْرَأُ	قَرَأَ



أفعال و مصادر ثلاثی مجرد					
فعل ماضی	فعل مضارع	مصدر	فعل ماضی	فعل مضارع	مصدر
قَبِلَ	يَقْبِلُ	قَبُولاً	لَعِبَ	يَلْعَبُ	لَعِباً
عَجِبَ	يَعْجَبُ	عَجَباً	ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْراً
دَعَا	يَدْعُو	دَعْوَةً	نَظَرَ	يَنْظُرُ	نَظْراً
غَلَبَ	يَغْلِبُ	غَلَبَةً	فَازَ	يَفُوزُ	فَوْزاً
ذَاقَ	يَذُوقُ	ذَوْقاً	تَلَا	يَتَلَوُ	تِلَاوَةً
صَدَّقَ	يُصَدِّقُ	صِدْقاً	طَرَقَ	يَطْرُقُ	طَرَقاً
قَدَّرَ	يَقْدِرُ	قُدْرَةً	ظَهَرَ	يَظْهَرُ	ظَهوراً
ضَمِنَ	يُضَمِّنُ	ضَمَاناً	عَزَمَ	يَعِزُّمُ	عِزْماً
فَشِلَ	يَفْشِلُ	فَشْلاً	فَقَدَ	يَفْقِدُ	فُقْداناً
ضَحِكَ	يَضْحَكُ	ضَحِكاً	عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشاً
فَحَصَ	يَفْحَصُ	فَحْصاً	لَامَ	يَلُومُ	مَلَامَةً
قَلَّ	يَقَلُّ	قَلَّةً	جَازَ	يَجُوزُ	جَوَازاً
جَلَبَ	يَجْلِبُ	جَلْباً	جَمَعَ	يَجْمَعُ	جَمْعاً
نَسِيَ	يَنْسِي	نَسِياناً	طَرَدَ	يَطْرُدُ	طَرْداً

فعل مجهول

ثلاثی مجرد			ثلاثی مزید		
			باب «إفعال»	باب «استفعال»	باب «تفعیل»
فعل ماضی مجهول	فُعِلَ	أُفْعِلَ	أُسْتُفْعِلَ	فُعِّلَ	
فعل مضارع مجهول	يُفْعَلُ	يُفْعَلُ	يُسْتَفْعَلُ	يُفْعَلُ	

حركات ابتدایی کلمه

منظور از حرکات ابتدایی کلمه همان حرکت حرف اول کلمه است که در موارد فوق بررسی شد.

در ضبط حرکات به تمام حرکات در تمام حروف موارد زیر باید با دقت توجه کرد:

وزن و ساختار اسم / فعل ثلاثی مزید / فعل ثلاثی مجرد / مصدرهای ثلاثی مزید / مصدرهای ثلاثی مجرد / اسم‌های جمع مکسر / فعل‌های مجهول / نقش (الإعراب) کلمات و ...



تست‌های کنکور سراسری ۱۳۹۸



تست‌های اعراب و تحلیل صرفی

عیّن الصحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی:

(سراسری تجربی ۹۸)

۱. «تَشَاهِدُ أحياناً في وسط الصحراء مناطق فيها نباتات و أشجار»

۱) مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل») - مجهول / فعلٌ و الجملة فعليةٌ

۲) مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ش، هـ، د) - معلوم / فعل و فاعله «مناطق»

۳) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل» و مصدره «مفاعلة») / فعلٌ مجهولٌ

۴) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ش ه د) / فعل و فاعله محذوف و الجملة فعلية

(سراسری تجربی ۹۸)

۲. «و تظهر أنواعٌ كثيرة من الأزهار الجميلة في بعض المناطق الصحراوية»

۱) فعل مضارع - للمخاطب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعليةٌ

۲) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي (مصدره: ظُهور) / فاعله «الأزهار»

۳) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي / فعل و فاعله «أنواع» و الجملة فعلية

۴) فعل مضارع - للمخاطب - مجرد ثلاثي (مصدره: إظهار) / فعل و فاعله «أنواع»

(سراسری تجربی ۹۸)

۳. «منها أشجار مُثمرة كالنخل»

۱) مفرد مونث - اسم فاعل (فعله: ثمر) / صفة للموصوف «أشجار»

۲) اسم - مونث - اسم فاعل (مصدره: إثمار) / صفة للموصوف «النخل»

۳) اسم - مفرد مونث - اسم فاعل (مصدره: إثمار) / صفة للموصوف «أشجار»

۴) مفرد مونث - معرفة (علم) - اسم فاعل (فعله: أثمر) / صفة و الموصوف: أشجار

(سراسری ریاضی ۹۸)

۴. «حينما نذهب إلى المناطق الحارة قد نشاهد مناظر جذابة من بعيد»

۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش هـ) - معلوم / مع فاعله جملة فعليةٌ

۲) مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعليةٌ

۳) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل») - مجهول / فعلٌ و مفعوله «مناظر»

۴) للمتكلم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره «مشاهدة») من وزن «مفاعلة») / مع فاعله جملة فعليةٌ

(سراسری ریاضی ۹۸)

۵. «و بعض أثمارها تُجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى»

۱) فعل مضارع - للغائبة - معلوم / فعلٌ و جملة فعليةٌ

۲) للمخاطب - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «إفعال») / فعل و مع فاعله جملة فعليةٌ

۳) للغائبة - مزيد ثلاثي (ماضيه «أرسل» على وزن «أفعل») - مجهول / فعل و جملة فعليةٌ

۴) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ر س ل) - مجهول / فعل و فاعله محذوف و الجملة فعليةٌ

(سراسری ریاضی ۹۸)

۶. «يبلغ ارتفاع النخل ۲۷ متراً و جذعه خشن جداً»

۱) مفرد مذكّر - مصدر (من وزن «انفعال») / فاعل لفعل «يبلغ»

۲) اسم - مفرد مذكّر - مصدر (من وزن «افتعال») / فاعل لفعل «يبلغ»

۳) مفرد مذكّر - فعله «ارتفع» على وزن «انفعل» / مضاف و المضاف اليه «النخل»

۴) اسم - جمع مكسّر أو تكسير - حروفه الأصلية: «ر ف ع» / مضاف و المضاف اليه «النخل»



(سراسرى هنر ٩٨)

٧. «و تُسَاعِدُهَا عَلَى تَنَاوُلِهَا كَيْفِيَّةً جِسْمَهَا»

- ١) مضارع، للغائبة، مزيد ثلاثى (من وزن «تفاعل») / فعلٌ و مفعوله ضمير «ها»
٢) فعل مضارع، مزيد ثلاثى (مصدره: «مساعدة») على وزن «مفاعلة») / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
٣) فعل مضارع، للمخاطب، مزيد ثلاثى (حروفه الأصلية: س، ع، د)، معلوم / مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
٤) مضارع، للغائبة، مزيد ثلاثى (من وزن «تفاعل، يتفاعل»)، مجهول / فعلٌ و الجملةٌ فعليةٌ و ضمير «ها» مفعوله

(سراسرى هنر ٩٨)

٨. «تَمْتَلِكُ الزَّرَافَةَ أُذُنَيْنِ مَحْرُوكَتَيْنِ لِسْمَاعِ جِهَةِ الصَّوْتِ»

- ١) للغائبة، مزيد ثلاثى (من وزن «افتعل» و مصدره: امتلاك)، معلوم / فاعله «أذنين»
٢) مضارع، للغائبة، مزيد ثلاثى (مصدره: على وزن «افتعال») / فعلٌ و فاعله «الزَّرافة»
٣) فعل مضارع، مزيد ثلاثى (حروفه الأصلية: م، ل، ك)، مجهول / فعلٌ و الجملةٌ فعليةٌ
٤) للمخاطب، مزيد ثلاثى (حروفه الأصلية: م، ل، ك)، معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

(سراسرى هنر ٩٨)

٩. «الزَّرَافَةُ حَيَوَانٌ لَهَا عُنُقٌ (گَرْدَن) طَوِيلٌ وَ أَقْدَامٌ طَوِيلَةٌ فَأَتْهَا أَطْوَلَ حَيَوَانٍ فِي الْعَالَمِ»

- ١) مفرد مذكّر، اسم فاعل (حروفه الأصلية: ع، ل، م) / مجرور بحرف الجرّ
٢) مفرد مذكّر، معرّف بال / مجرور بحرف الجرّ، و خبر للمبتدأ «حيوان»
٣) اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثى)، معرّف بال / في العالم: جار و مجرور
٤) اسم، مفرد مذكّر، معرّف بال / مجرور بحرف الجرّ؛ في العالم: جار و مجرور
١٠. «فِي الْبَدَايَةِ كَانَتْ الْمَوَازِينُ (ج مِيزَان) حَجْرِيَّةً بَسِيطَةً ثُمَّ تَوَسَّعَتْ اسْتِخْدَامَاتُهَا». (سراسرى زبان ٩٨)

- ١) فعل ماضٍ، للغائبة، حروفه الأصلية: «و، س، ع» و مصدره «توسّع» / مفعوله ضمير «ها»
٢) للغائبة، مزيد ثلاثى (مصدره: «توسّع» على وزن «تفعل») / فعلٌ و فاعله «استخدامات» و الجملةٌ فعليةٌ
٣) فعل ماضٍ، مزيد ثلاثى (مصدره: «توسيع» على وزن «تفعليل») / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»

- ٤) للمخاطب، حروفه الأصلية «و، س، ع»، وزنه «تفعلل» / فعلٌ و فاعله «استخدامات» و الجملةٌ فعليةٌ

(سراسرى زبان ٩٨)

١١. «و لِلْمَوَازِينِ أَنْوَاعٌ مُتَعَدِّدَةٌ، بَعْضُهَا مَدْرَجَةٌ يَسْتَعْمِدُهَا الْبِقَالُونَ»

- ١) للغائب، مزيد ثلاثى (من وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتّصل
٢) مضارع، للغائب، حروفه الأصلية: «س، خ، م» و وزنه «استفعل» / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
٣) للغائب، مزيد ثلاثى (ماضيه: «استخدم»، مصدره: «استخدام» على وزن «افتعال») / فعلٌ و فاعله «البقالون»
٤) فعل مضارع، مزيد ثلاثى (من وزن «افتعال» و مصدره: «استخدام») / فعلٌ و فاعله «البقالون»

(سراسرى زبان ٩٨)

١٢. «و لِلْمَوَازِينِ أَنْوَاعٌ مُتَعَدِّدَةٌ، بَعْضُهَا مَدْرَجَةٌ يَسْتَعْمِدُهَا الْبِقَالُونَ»

- ١) جمع سالم للمذكّر، اسم مبالغه (للدلالة على صاحب الحرفة)، معرّف بال / فاعل لفعل «يستخدم»
٢) اسم جمع مكسّر أو تكسير، اسم مبالغه (على وزن «فَعَال»)، معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
٣) جمع سالم للمذكّر، على وزن «فَعَال» (حروفه الأصلية: «ق، ل، و») / فاعل و حرف النون مفتوحةٌ دائماً
٤) اسم، جمع سالم للمذكّر، اسم مبالغه (للدلالة على الآلة أو الوسيلة)، معرّف بال / فاعل لفعل «يستخدم»

۱۳. **تَعَلَّمَ الْإِنْسَانُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ مِنَ الْغُرَابِ كَمَا ذُكِرَتْ قِصَّتُهَا الْمَشْهُورَةُ فِي الْقُرْآنِ** (سراسری فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) مجرد ثلاثی (حروفه الأصلية: ذ، ك، ر) / فاعله «قصة» و الجملة فعلية
 ۲) للمخاطبة، مجرد ثلاثی، مجهول / فعلٌ و مع نائب فاعله جملةً فعليةً
 ۳) فعل ماضي، للمخاطب، مجهول / مع فاعله المحذوف، جملة فعلية
 ۴) فعل ماضي، للغائبة / فعل و فاعله محذوف، و الجملة فعلية

۱۴. **و عندما تَتَجَمَّعُ الْأَسْمَاكُ حَوْلَهَا يَصِيدُهَا بِمَنْقَارِهِ** (سراسری فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) مضارع، للمخاطب، معلوم / فاعله «الأسماك» و الجملة فعلية
 ۲) مزيد ثلاثی، للمخاطبة، معلوم / فاعله «الأسماك» و الجملة فعلية
 ۳) للغائبة، مزيد ثلاثی (مصدره: «تَجَمَّعُ») / فعل و فاعله «أسماك» و الجملة فعلية
 ۴) فعل مضارع، للغائبة، مزيد ثلاثی (مصدره: «تجميع») / فعل و مع فاعله جملةً فعليةً

۱۵. **تَعَلَّمَ الْإِنْسَانُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ مِنَ الْغُرَابِ كَمَا ذُكِرَتْ قِصَّتُهَا الْمَشْهُورَةُ فِي الْقُرْآنِ** (سراسری فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) مفرد مونث، اسم مفعول (مصدر: «اشتهار»)، معرّف بال / مضاف اليه للمضاف ضمير «ها»
 ۲) اسم، مفرد مونث، اسم مفعول (حروفه الأصلية: ش هـ ر) / صفة للموصوف «قصة»
 ۳) مفرد مونث، اسم مفعول (مصدره: شُهرة)، معرّف بال / صفة للموصوف ضمير «ها»
 ۴) اسم، مفرد مونث، اسم مكان (من فعل «شهر») / صفة للموصوف «قصة»

۱۶. **تَعِيشُ الذَّنَابُ فُرَادَى أَوْ أَزْوَاجاً فِي الْمَنَاطِقِ الْجَبَلِيَّةِ بَحَيْثُ تُصْبِحُ رُؤْيَتُهَا صَعْباً هُنَاكَ** (سراسری انسانی ۹۸)

- ۱) فعل مضارع - مزيد ثلاثی (حروفه الأصلية: ص ب ح) / من الأفعال الناقصة، خبره «هناك» و منصوب
 ۲) للمخاطب - مزيد ثلاثی (ماضيه: أصبح) - معرب / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية» و مرفوع
 ۳) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثی / من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية»، خبره «هناك»
 ۴) مضارع - مزيد ثلاثی (من باب إفعال) - معرب / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية»

۱۷. **الذَّنَابُ تَتَجَمَّعُ فِطْماً خِلالَ فَصْلِ الشِّتَاءِ لِتَكُونَ فِي الْجَمَاعَةِ عِنْدَمَا تَبْحَثُ عَنِ الْغِذَاءِ** (سراسری انسانی ۹۸)

- ۱) للغائبة - مزيد ثلاثی (من باب تفعيل) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ۲) فعل مضارع - مزيد ثلاثی (من باب تفعّل) - لازم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
 ۳) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثی (ماضيه: جَمَعَ) - معرب / فعل و جملة فعلية
 ۴) مزيد ثلاثی (من باب تفعّل) (حروفه الأصلية: ج م ع) - متعدّد - معرب / مع فاعله جملة فعلية

۱۸. **هُوَ مَتَوَحِّشٌ وَ صَاحِبُ فِكِّ بِقُوَّةٍ خَارِقَةٍ لِصَيْدِ الْفَرِيَسَةِ** (سراسری انسانی ۹۸)

- ۱) اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثی) - معرب / خبر و الجملة اسمية
 ۲) مفرد مذکر - اسم فاعل (ماضيه: تَوْحَّشَ) (مصدره: تَوْحَّشَ) - مبنی / خبر
 ۳) اسم فاعل (من فعل مزيد، باب تفعيل) - نكرة - معرب / خبر و مرفوع
 ۴) مفرد مذکر - اسم فاعل (مصدره: تَوْحَّشَ) نكرة / خبر و مرفوع



١٩. «فأصبحت النُقود هي البديل»

(سراسرى فارغ از کشور انسانى ٩٨)

- ١) للغائبة، مزيد ثلاثى (من وزن «أفعل») - معرب / من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود»
٢) ماضٍ، للغائبة، حروفه الأصليّة: «ص ح ب» / اسمه «النقود» و هو مرفوع و خبره «البديل»
٣) فعل ماضٍ، مزيد ثلاثى (من باب إفعال)، مبنى / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود»
٤) للمخاطب، مزيد ثلاثى (من باب إفعال)، مبنى / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود» مرفوعاً

٢٠. «تضرب عليها صورة الملك»

(سراسرى فارغ از کشور انسانى ٩٨)

- ١) للغائبة، مجرد ثلاثى، لازم، معلوم، معرب / نائب فاعله المرفوع «صورة»
٢) فعل مضارع، للمخاطبة، متعدّد، معرب / نائب فاعله «صورة» و الجملة فعليّة
٣) مضارع، للغائبة، مجرد ثلاثى، مجهول، معرب / فعل و نائب فاعله «صورة»
٤) فعل مضارع، للمخاطب، متعدّد، مجهول / فعل و نائب فاعله «صورة» و الجملة فعليّة

٢١. «ولكنّ النُقود الأخرى ثمنها أقلّ و جنسها مُختلفٌ»

(سراسرى فارغ از کشور انسانى ٩٨)

- ١) مفرد مذكّر، اسم فاعل (فعله: «اختلف» و حروفه الأصليّة: «خ ف ل») / خبر للمبتدأ «جنس»
٢) اسم، مفرد مذكّر، اسم فاعل (فعله: «اختلف» على وزن «افتعل»، معرب / خبر و مرفوع
٣) اسم فاعل (مصدره: «اختلف» من باب «افتعال»)، معرفة، معرب / خبر و مرفوع
٤) مفرد مذكّر، اسم فاعل (مصدره: «اختلف»)، مبنى / خبر للمبتدأ «جنس»

٢٢. «رَبِّ إِجْعَلْنِي مَقِيمَ الضَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، رَبَّنَا تَقَبَّلْ دُعَاءَ»

(سراسرى اقتصاصى انسانى ٩٨)

- ١) دعاء: اسم، مفرد مذكّر، معرفة (علم)، معرب / فاعل لفعل «تقبّل» و مرفوع
٢) ربّ: اسم، مفرد مذكّر، معرب / منادى و مضاف، و قد حذف ضمير الباء أصله «يا ربّي»
٣) تقبّل: فعل أمر، للمخاطب، مزيد ثلاثى (من باب تفعيل)، مبنى / فعل و مع فاعله: جملة فعليّة
٤) اجعل: فعل أمر، للمخاطب، مزيد ثلاثى (من باب إفعال)، متعدّد، مبنى / فعل و مفعوله ضمير «الياء»

٢٣. «خيرٌ إخوانكم من أهدى إليكم عيوبكم»

(سراسرى اقتصاصى انسانى ٩٨)

- ١) إخوان: اسم، مثنى مذكّر (مفردة: أخ)، معرب / مضاف اليه و مجرور
٢) أهدى: فعل ماضٍ، للغائب، لازم، معلوم، مبنى / فعلٌ و مع فاعله: جملة فعليّة
٣) خير: اسم تفضيل (أصله: «أخير»، على وزن «أفعل»)، معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسميّة
٤) عيوب: اسم، جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: عيب، مؤنث)، معرب / مفعول و منصوب

٢٤. «قد بلغني أنّ رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مادبة فأسرعت إليها» (سراسرى اقتصاصى انسانى ٩٨)

- ١) أسرعت: فعل ماضٍ، للمخاطبة، مزيد ثلاثى (من باب إفعال)، متعدّد، مبنى / فعلٌ و مع فاعله جملة فعليّة
٢) فتية: اسم، مفرد مؤنث، معرفة، معرب / مجرور بحرف الجر، من فتية، جار و مجرور و خبر لحرف «أنّ» المشبّهة بالفعل
٣) مادبة: اسم، مفرد مؤنث، اسم مفعول (مأخوذ أو مشتق من فعل «أدب»)، نكرة، معرب / مجرور بحرف الجر
٤) بلغ: فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثى، معلوم، مبنى / فعل و مع فاعله جملة فعليّة؛ و النون: حرف وقاية

۲۵. «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (سراسری اقتصاصی انسانی فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) آیه: اسم، مفرد مؤنث، اسم تفضیل، نكرة، معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
 ۲) يُنَزِّلُ: مضارع، للغائب، مزید ثلاثی (من باب تفعّل)، متعدّد / فعل و مع فاعله جملة فعلیة
 ۳) اللّٰه: لفظ الجلالة، اسم، مفرد مذکر، نكرة، معرب / اسم «إِنَّ» المشبّهة بالفعل و منصوب و الجملة اسمیة
 ۴) قادر: اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثی)، نكرة / خبر «إِنَّ» المشبّهة بالفعل و مرفوع
۲۶. «يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلْبَيْنِ» (سراسری اقتصاصی انسانی فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) العالم: اسم، مفرد مذکر، اسم فاعل (مصدره: علم)، معرّف بال، معرب / مضاف اليه و مجرور
 ۲) العلماء: اسم جمع مكسّر أو تكسير، معرّف بال، معرب / نائب فاعل لفاعل «يُقَدِّرُ» و مرفوع
 ۳) أنواع: اسم، جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: نوع و مذکر)، معرب / مفعول (= مفعول به) و منصوب
 ۴) يُقَدِّرُ: مضارع، للغائب، مزید ثلاثی (من باب تفعیل)، لازم، مجهول / فعل و فاعله «العلماء» و الجملة فعلیة
۲۷. «الإهتمام بغرس الأشجار واجبٌ على كلِّ فردٍ منّا» (سراسری اقتصاصی انسانی فارغ از کشور ۹۸)

- ۱) واجب: مفرد، مذکر، اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثی)، معرفة (علم) / خبر و مرفوع
 ۲) غرس: اسم، مفرد مذکر، اسم تفضیل، معرب / مجرور بحرف الجرّ، بغرس: جار و مجرور
 ۳) الأشجار: جمع مكسّر أو تكسير (مفردة: شجر، مذکر)، معرّف بال، مبنی / مضاف اليه و مجرور
 ۴) الإهتمام: اسم، مفرد مذکر، مصدر (من باب افتعال)، معرّف بال، معرب / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمیة

تست های ضبط حرکات

۲۸. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- ۱) تَجْتَهِّدُ الأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أولَادِهَا إِجْتِهَاداً بالغا!
 ۲) حَاوَلَ العلماءُ مَعْرِفَةَ بَسْرَ تلكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ!
 ۳) لِأَنَّ الكَتَبَ تِجَارَتُ الأُمَمِ عَلَى مَرِّ آفَافِ السَّنِينِ!
 ۴) شَجَرَةٌ يَسْتَحْدِمُهَا المَزَارِعُونَ كَسِيحٍ حَوْلَ المَزَارِعِ!

(سراسری ریاضی ۹۸)

۲۹. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- ۱) عَلِيكُمْ بِمَكَارِمِ الأخلاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
 ۲) اللّٰهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
 ۳) كُنْ صادقاً مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الآخرِينَ فِي الحَيَاةِ!
 ۴) اتَّصَلْ بِضِدْقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ لِكِي يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

(سراسری انسانی ۹۸)

۳۰. عَيِّنِ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- ۱) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدَقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الكاذِبُ بِاحْتِبَالِهِ!
 ۲) لِكُلِّ اختراعٍ علميٍّ وَ إبتكارٍ وَجْهٌ نافعٌ وَ وَجْهٌ مَضْرُوبٌ!
 ۳) يَتَمُّ التَّوَارُثُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلالِ وجودِ رَوَابِطٍ مُتداخِلَةٍ!
 ۴) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايِشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشاً سَلِماً!



(سراسرى هنر ۹۸)

۳۱. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) أَمْرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بَأْنُ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ التُّحَاسِ.
- ۲) مَنْ لَا يَسْتَمِعَ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.
- ۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْعَرِ الْأَصْنَامِ.
- ۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحِجَاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ رَمَى الْجَمْرَاتِ.

(سراسرى زبان ۹۸)

۳۲. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً.
- ۲) الْكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايِ أَوْ الْقَهْوَةُ.
- ۳) إِزْدَادَتْ هَذِهِ السُّرَفَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَيَّ مَرَّ الْعُصُورِ.
- ۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ.

(سراسرى فارج از کشور ۹۸)

۳۳. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
- ۲) حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ.
- ۳) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ.
- ۴) أُجِبُّ أَنْ أُكْتُبَ إِشْءًا تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ».

(سراسرى انسانى فارج از کشور ۹۸)

۳۴. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) نَقَارَ الْحَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ!
- ۲) تُعَدُّ التَّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
- ۳) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا!
- ۴) سَوَّقَهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ أَكْبَرُ سَوِّقٍ مُسَقِّفٍ فِي الْعَالَمِ!

(سراسرى افتصاصى انسانى فارج از کشور ۹۸)

۳۵. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- ۱) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي شَابُور فِي خُوْرِسْتَانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ!
- ۲) تُمَنِّحُ هَذِهِ الْجَائِزَةَ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يَفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ!
- ۳) بَدَأَ الْفَلَّاحُ يَفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَرْعَةَ!
- ۴) سَمِعَ الدُّلْفَيْنِ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ!